

بررسی عاشقانه‌ها در شعر فارسی و عربی (بررسی موردی: لیلی و مجنون نظامی)

شهرام عدالتی شاهی^۱

چکیده

در ادب فارسی برای بیان مضامین غنایی و عاشقانه در کنار قالب غزل، استفاده از منظومه‌های عاشقانه رواج دارد. داستان سرایی از انواعی است که بسیار زود در شعر فارسی مورد توجه قرار گرفت. در پایان قرن ششم نظم داستان‌های عاشقانه توسط نظامی گنجوی به حد کمال خود رسید. وی چند داستان معروف زمان خود را به نظم درآورد و هنرنمایی‌های این شاعر چنان ماهرانه بود که اکثر سرایندگان منظومه‌های عاشقانه، دانسته یا ندانسته، تحت تأثیر سبک و شیوه داستان‌پردازی او قرار گرفته‌اند. یکی از منظومه‌های درخشان او لیلی و مجنون است که منشأ آن را در ادبیات عرب باید جستجو کرد. این داستان بارها به زبان‌های مختلف مورد تقلید شاعران قرار گرفته است. دنیای شرق از زمان‌های دور داستان غم‌انگیز لیلی و مجنون را در ادبیات خود می‌شناخته است، این داستان در طول سال‌ها الهام بخش ده‌ها تن از شاعران بزرگ در آفرینش منظومه‌های خیال‌انگیز بوده و هم‌اکنون نیز در آثار شاعران، نویسندگان، نمایشنامه‌نویسان و موسیقی‌دانان ملل مختلف شرق انعکاس دارد بی‌تردید اصل و ریشه این داستان به عرب‌ها تعلق دارد و سابقه‌ی آن به اواخر قرن هفتم میلادی باز می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: داستان، لیلی و مجنون، عاشقانه، نظامی گنجوی.

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.
shahram78@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۴/۱۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۶/۱۲

مقدمه

یکی از انواع معروف ادبی، «ادبیات غنایی» است. شعر غنایی، شعری است که از عواطف و احساسات حکایت می‌کند و شامل موضوعاتی از قبیل عشق، پیری، وطن خواهی، انسان‌دوستی و امثال آن است. موضوع شعر در **ادب فارسی و عربی** شامل مدح، هجو، عرفان، مفاخره، مرثیه، طنز، سوگندنامه، شکایت، خمیره، حبسیه، وصف طبیعت، غزل، مناظره، معما و از این قبیل می‌شود. در زبان فارسی به جای اصطلاح شعر غنایی می‌توان «شعر شخصی» به کاربرد. از میان ویژگی‌های شعر غنایی به مسائلی چون آهنگین بودن واژه‌ها، معانی رقیق و لطیف و برجستگی عنصر خیال و... می‌توان اشاره کرد. نظامی در آذربایجان منظومه‌ی بلند لیلی و مجنون را سروده است و ارتباط لیلی و مجنون نظامی با منابع عربی آن از دیر باز روشن بوده، اما تا کنون آن چنانچه که باید بررسی نشده است. در برهه زمانی اخیر تحقیقات مربوط به نظامی چند بار صورت گرفته، و در سال‌های دهه‌ی سوم این قرن نیز افرادی دست به کار پژوهش در دیوان مجنون زده‌اند. این ارزیابی‌ها بر حسب عادت منحصر به موضوعاتی هستند که در شعر عرب بازتاب یافته‌اند. هدف این پژوهش، روشن کردن ریشه‌ی داستان عاشقانه لیلی و مجنون در قلمرو فرهنگ عربی و فارسی است تا مشتاقان امکان یابند بر اساس آن پاره‌ای از رویدادهای داستان را بسنجند. حاصل تحقیق نشان می‌دهد مجنون از قبیله‌ی بنی عامر و طایفه‌ی بزرگ "هوازن" است، زیرا قراین مکانی و جغرافیایی موجود در داستان دقیقاً این مطلب را تایید می‌کنند، به علاوه ذکر تاریخ وفات مجنون نیز گواه دیگری بر این مدعا است. شاهد دیگری که در کتب معتبر تاریخ عرب آمده، و در همه‌ی نسخه‌های داستانی لیلی و مجنون نیز دیده می‌شود، حضور اشخاصی همچون پسر عبد الرحمن بن عوف (محمد یا عمر) و "نوفل بن مساحق عامری" است، که به نقل همه‌ی تواریخ معتبر در آن زمان به دلیل موقعیت شغلی خاصی که داشته‌اند، واسطه‌ی برقراری صلح بین دو قبیله‌ی لیلی و مجنون بوده‌اند بنابراین می‌توان بن مایه‌ی تاریخی و وجود واقعی مجنون و لیلی را تایید کرد.

بررسی عاشقانه لیلی و مجنون نظامی در فارسی

بی گمان نظامی گنجوی در سرودن داستان‌های عاشقانه، در پهنه شعر فارسی سرآمد است و به عنوان استاد داستان‌های رمانتیک معروف است؛ تا جایی که اکثر سراینده‌گان منظومه‌های عاشقانه دانسته یا ندانسته تحت تأثیر او هستند؛ وی در این زمینه بیش از همگان درخشیده و سرمشق قرار گرفته است. نکته مهم و اساسی در منظومه‌های نظامی آن است که وی روح داستانی را که موضوع شعرش بوده درک کرده است و توانایی انگیزش احساسات و اندیشه‌های متنوع را از طریق بیان گفتار و نمایش رفتار اشخاص داستان داشته است. نظامی در پروردن شخصیت‌های داستان و نمایش افکار و رفتار هر یک از آنان بر طبق منش هر یک، کاملاً موفق شده است. از ویژگی‌های برجسته سبک و سیاق نظامی علاوه بر قدرت تخیل و همدلی و پیوند عاطفی او با قهرمانان داستان و حسن قریحه و استعداد، آن است که وی در انتخاب الفاظ و کلمات مناسب، ایجاد ترکیبات خاص تازه، ابداع و اختراع معانی و مضامین نو و دلپسند، تصویر جزئیات، دقت در وصف و ایجاد مناظر بدیع، به کار بردن تشبیهات و استعارات مطبوع، به کارگیری شیوه بیان رسا و توانا و زبان گوش نواز و نرم و متناسب (که از واژگانی غنی و ترکیب آفرین برخوردار است و مبتنی بر حسن تألیف اجزاء کلام است)؛ مهارت و استادی ویژه‌ای از خود نشان داده است (یوسفی، ۱۳۸۶: ۱۸۸ - ۱۷۰).

لیلی و مجنون، سومین منظومه از خمسه نظامی است که نظامی آنرا در مدتی کمتر از چهار ماه سروده است و شامل حدود ۴۷۰۰ بیت است و بنابر نظر خودش، اگر گرفتاری‌های فراوان او نبود می توانسته آن را در چهارده شب به پایان ببرد. این داستان که به سال ۵۸۴ هجری پرداخته شده و شاعر تا سال ۵۸۸ در آن دستکاری‌هایی می کرده است، به تقاضای شروان‌شاه ابوالمظفر اخستان‌بن منوچهر به نظم درآمده است. این داستان غرابت چندانی ندارد و نظیر آن در تمام جهان اتفاق افتاده و می‌افتد. ساختار آن به دیگر داستان‌های عشاق ناکام عرب و یا تمام جهان شباهت دارد؛ با این تفاوت که این بار از یک طرف عاشق و شاعری پرشور است که اشعار فراوانی به او نسبت داده شده و تقریباً شخصیتی واقعی به نظر می‌رسد و از طرف دیگر، روایت‌ها و شرح و توصیف‌های مربوط به لیلی و مجنون آن چنان متعدد و متفاوت و خیال پردازانه و گاه متناقض است که نمی‌توان اساس داستان را به آسانی باور کرد و خواننده این داستان دائماً در حالت برزخ میان پذیرش حقیقت و خیال قرار دارد. این داستان در طول سال‌ها، الهام بخش ده‌ها تن از شاعران بزرگ در آفرینش منظومه‌های خیال‌انگیز

بوده است و هم اکنون نیز در آثار شاعران، نویسندگان، نمایشنامه نویسان و موسیقی دانان ملل مختلف خاور نزدیک انعکاس دارد. بی تردید شهرت لیلی و مجنون در شرق از شهرت رومئو و ژولیت در غرب بیشتر است.

به هر حال لیلی و مجنون و داستان پرشور آنان وجود خارجی داشته یا نداشته باشد، از ارزش گزارش‌ها و اشعار و روایت‌هایی که به مجنون نسبت داده‌اند نمی‌کاهد، چرا که این اشعار در ادب پارسی و ترکی، پایگاهی بس والا یافته‌اند (حسینی، ۱۳۷۲: ۴۴۶-۴۴۴).

روایت نظامی از عاشقانه لیلی و مجنون

طرح کلی این داستان در روایت نظامی چنین است که بین کودکی به نام قیس (قیس بن بنی عامر) و لیلی، دختر همسال او در مکتب، عشقی آغاز می‌شود و غیرت و تعصب عربی در سر راه این عشق پرشور معصوم، مانع‌ها پدید می‌آورد. لیلی به خانه شوهری نادلخواه به نام ابن سلام می‌رود و قیس که از مداخله پدر و از وساطت نوفل، بهره‌ای نمی‌یابد، مجنون واقعی می‌شود و سر به بیابان می‌گذارد و با جانوران صحرا انس می‌گیرد. نه خبر وفات پدر و مادر که دور از او و در غم او می‌میرند، او را از شیدایی باز می‌آورد و نه مرگ ابن سلام؛ او را به وصال و کام می‌رساند. در این میان لیلی نیز به ناکام می‌میرد و مجنون هم وقتی بر سر تربت او می‌رود، «ای دوست» می‌گوید و جان به دوست می‌دهد.

منظومه‌های متعددی به زبان‌های فارسی و عربی درباره داستان لیلی و مجنون در دست است و بی‌گمان منظومه‌های عربی مقدم بر فارسی و اصل است و سراینده‌گان فارسی از جمله نظامی از متن یا متون عربی (مستقیم یا با واسطه) بهره برده‌اند. در مقایسه این دو روایت از داستان لیلی و مجنون به نکات زیر می‌توان اشاره کرد:

تعداد ابیات لیلی و مجنون نظامی؛ حدود چهار هزار و هفتصد بیت است. حال آنکه همه ابیاتی که در دیوان مجنون، گردآورده ابوبکر والبی، آمده است. به یک هزار بیت هم نمی‌رسد و به تصریح والبی، شمار قابل ملاحظه‌ای از این ابیات نیز از شاعران دیگر است.

منظره‌ها، تصویرها و صحنه‌های داستانی در لیلی و مجنون نظامی، با آنچه در دیوان مجنون و سایر روایت‌های عربی این داستان دیده می‌شود، همگونی بنیادینی ندارند. با آنکه نظامی کوشیده است تا سروده او از مجموع روایت‌های منظوم و منثور داستان لیلی و مجنون عربی، فراتر نرود؛ ولی این شاعر

بررسی عاشقانه (لیلی و مجنون نظامی برسی موردی) در فارسی و عربی \\\ ۲۵۱

توانا و خوش سخن ایرانی، در صحنه آرایبی داستان نیز، ذوق هنری و توان آفرینندگی خود را از یاد نبرده است. او صحنه های داستان را آنچنان جاندار و گویا رسم کرده است که خواننده خود را بی اختیار همراه قهرمانان داستان، پیش می برد. برای نمونه رها گشتن آهو از دام صیاد و رستن از مرگ به کمک مجنون، در روایت عربی بر روی هم ۱۶ بیت است؛ در صورتیکه نظامی این معنی را بیش از صد بیت آورده است (حسینی، ۱۳۷۲، ۱/۴۵۳). علاوه بر این گفتنی است که نظامی خود نیز صحنه هایی بر اصل عربی این داستان، افزوده است. از جمله صحنه های افزوده شده عبارتند از: رفتن لیلی به تماشای بهار و بوستان و دیدن مادر مجنون، آشنا شدن و دیدار سلام بغدادی با مجنون، وفات یافتن ابن سلام شوهر لیلی و... که هیچیک از این صحنه ها در دیوان مجنون و گزارش های روایتی پراکنده از این داستان به چشم نمی خورد (غلام رضایی، ۱۳۷۰: ۲۳۳ - ۲۲۶).

بارزترین تفاوت معنایی میان متون عربی این داستان با منظومه لیلی و مجنون نظامی، مفهوم عشق است. در سروده های عربی این داستان، مفهوم عشق همان عشق پاک عذری است. عشق افلاطونی یا به تعبیر عرب "حب العذری" که بین قبایل ساکن در میانه های شبه جزیره عربستان رواج داشته است، در وجود عاشق و معشوقی تجسم می یافت که عشقی دو طرفه و توأم با عفت داشتند و همواره عشقشان به فراق و ناکامی می انجامید و اگر فراق طولانی و جانکاه آنان دیداری در پی داشت، عاشق بیچاره مرگ را بر لمس محبوب ترجیح می داد، چنانکه گاهی عاشق و معشوق بر سر عشق ممنوع جان می باختند (احمد نژاد، ۱۳۹۱، ۲۵). عاشق گرفتار این عشق، پاکباخته است؛ آنچه دارد از آن معشوق است، سرگرم بودن با چنین عشقی، نوعی ریاضت و تهذیب روان و احساس عروج روحانی است. زبان بیان آن، زبانی متین و وارسته از واژگان و تعبیرهای عاشقانه کوچه و بازار است؛ ولی با اینهمه، عشق عذری در روایت های عربی به مرتبه ای از والایی و ظرفیت نرسیده است که بتواند یگانگی عاشق و معشوق را دریابد، داستان عربی زمانیکه به پایان می رسد، عاشق و معشوق هنوز دو شخصیت جداگانه ای هستند که شعله عشق در درونشان زبانه می کشد ولی هر کدام برای خود شخصیتی جداگانه هستند. اما در منظومه لیلی و مجنون نظامی، معنی و مفهوم عشق از گونه ای دیگر است. عشق عارفانه است، عاشق و معشوق در اینجا یکی گشته اند و دوگانگی از میان برخاسته است؛ به همین دلیل پس از آنکه این قصه به نظم درآمد، قصه لیلی و مجنون در صدر افسانه های عاشقانه جای می گیرد و کمتر غزل عاشقانه یا عارفانه ای است که تلمیحی به عشق لیلی و مجنون

نداشته باشد. قهرمانان این داستان با رنگ عرفانی خود به تدریج در فرهنگ و ادب فارسی به نوعی اسطوره تبدیل می شوند و نماد کمال عشق و وفاداری به شمار می آیند و در ادب عرفانی مجنون رمزی برای عارف پاکباز و بی خود و لیلی رمز تجلی ربّانی و مقام شهود می شود:

در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن شرط اول قدم آن است که مجنون باشی
(حافظ، دیوان، چاپ انجوی: ۲۳۶)

مولوی نیز مجنون را مثل و نماد بیخودی می داند:

گفت لیلی را خلیفه کان تویی کز تو مجنون شد پریشان و غوی؟
از دگر خوبان تو افزون نیستی گفت خامش چون تو مجنون نیستی
(مولوی، مثنوی، چاپ نیکلسون، دفتر اول: ۲۶)

بررسی عاشقانه لیلی و مجنون در منابع عربی

در مآخذ عربی مجموعاً، سه روایت اصلی برای پیدا شدن این داستان، موجود است:

۱- قیس بن ملوح با دختری به نام لیلی که هر دو خردسال بودند، هنگام چرانیدن چهارپایان خانواده خویش، آشنا می گردد. آن دو به هم دل می بندند و پس از رسیدن به سن بلوغ، خانواده لیلی او را از دید قیس، دور نگاه می دارند. در پی آن جدایی، عشقی توان فرسا و جانکاه سراسر وجود قیس را فرا می گیرد و شور و غوغایی به پا می کند و...

۲- قیس و لیلی از یک قبیله و با هم آشنا بودند و برای یکدیگر شعر می خواندند و سپس دل در گرو عشق هم نهادند و...

۳- قیس و لیلی، هر دو جوانانی بلند بالا و خوش سخن و شاعر بودند. روزی قیس در بیابان از جایی می گذشت، گروهی از زنان و دختران که لیلی هم در میانشان بود، قیس را دعوت کردند که به جمع آنها بپیوندد، او نیز پذیرفت، سرانجام شتر خود را کشت تا خوراکی برای آنها فراهم سازد اما پس از گفت و شنود ادبی، جوانی دیگر پیدا شد و به جمع آنان پیوست. زنان و دختران از جمله لیلی قیس را رها کردند و به آن جوان روی آوردند. این کار برای قیس بسیار گران آمد. البته اندکی بعد، لیلی نیز عشق خود به قیس را بر زبان آورد. به دنبال این رویداد، آوازه عشق آن دو بر سر زبانها افتاد و...

مرجع اساسی داستان لیلی و مجنون، در درجه اول کتاب های تاریخ ادبیات است، که از آن میان باید از کتاب "الشعر و الشعراء" ابن قتیبه و کتاب "الأغانی" ابوالفرج اصفهانی نام برد با وجود اینکه

بررسی عاشقانه‌ها (لیلی و مجنون نظامی بررسی موردی) در فارسی و عربی ۲۵۳

نزدیک به صد سال میان تألیف این دو اثر فاصله بوده، اما کتاب "الشعر و الشعراء" با وجود کتاب "الأغانی" نقش مهمی ایفا نمی‌کند. تفاوت میان این دو، تنها در این است که ابوالفرج اصفهانی در حد وسیعی به این داستان پرداخته و مؤلفان و راویان مختلف را نام برده و در متمایز کردن مآخذ مدون و شفاهی دقت کرده است، به گونه‌ای که اگر اثر ابوالفرج اصفهانی نبود، امکان نداشت بتوان درباره‌ی تاریخ لیلی و مجنون پیش از قرن دهم - حتی به طور نسبی - آگاهی یافت.

مجموعه‌ی دیگری از منابع عربی که در کنار "الأغانی" برای ما اهمیت نسبی دارد، مجموعه‌ای است از آثار کاملاً متمایز و خاصی که به شرح احوال دل باختگان و تاریخ عشاق افسانه‌ای اختصاص داده شده‌اند. در میان این آثار - بر حسب پیوستگی تاریخی - می‌توان کتاب "الزهره" را در مکان نخست قرار داد. این کتاب اثر محمدبن داوود ظاهری، پسر بنیان‌گذار مذهب ظاهری است. با این که در این کتاب اطلاعات اندکی از مجنون آمده، ولی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا شمار بسیاری از اشعار منسوب به مجنون را در خود جای داده و زمانی دراز پیش از کتاب "الأغانی" گردآوری شده است (احمد نژاد، ۱۳۷۸، ۲۲).

از این که بگذریم آثار بسیار دیگری از تاریخ عشاق در دسترس ماست که سلسله‌ی آن‌ها با کتاب معروف "مصارع العشاق" ابن سراج آغاز می‌شود. ابن سراج از وجود کتاب الأغانی آگاهی داشته و گاهی منابع او با منابع الأغانی در هم می‌آمیزد، با این وجود در اثر ابن سراج، اغلب مواردی را می‌یابیم که در کتاب ابوالفرج اصفهانی نیامده‌اند.

به طور کلی همه‌ی این آثار - همچون حلقه‌های به هم پیوسته‌ی یک زنجیر - تا پایان قرن شانزدهم کشیده می‌شوند و همگی از اهمیت عظیمی برخوردارند. چنان که نزد آخرین حلقه‌ی وزین این زنجیر - یعنی داوود انطاکی، طیب و ادیب نابینا - راه‌های معینی برای تحقیق و نقد متون و برگزیدن شیوه‌هایی برای عرضه کردن اشعار مجنون می‌توان یافت. گاهی این نوع آثار با کتاب‌هایی که در زمینه‌ی عشق عرفانی تألیف شده‌اند، درهم می‌آمیزند. همچنان که خود این عشق نیز پیش از آن با عشق افلاطونی به سختی درهم می‌آویخت. چنین است که مجنون در پاره‌ای از میدان‌ها بی‌درنگ در صف نامداران عشق صوفیانه جای می‌گیرد و از اوایل قرن دهم نیز برخی از مؤلفان، نمونه‌هایی از اشعار عارفانه را به او نسبت می‌دهند و سرانجام "ابن فارض" - شاعر کلاسیک شعر صوفیانه‌ی عربی در قرن سیزدهم - هم او را در شمار این گروه می‌آورد (همان، ۲۳).

فرهنگ‌نویسان و جغرافی‌دانان و تاریخ‌نگاران - با وجود کثرت آثارشان - در این خصوص گزارش‌های اندکی داده‌اند، با این حال نمی‌توان سخنان آنان را دست‌کم گرفت. کار فرهنگ‌نویسان نخستین - به سبب این که از اشعار مجنون گواه آورده‌اند - برای ما اهمیت دارد. کسانی که مجنون را در آثارشان یاد کرده‌اند، عبارتند از:

میرد در کتاب "الکامل"، و شاء در کتاب "الموشی"، قالی در کتاب "أمالی" و ابن‌عبد ربه در کتاب "عقد الفرید".

از میان فرهنگ‌نویسانی که در زمان‌های بعد زیسته‌اند، به عنوان نمونه می‌توان از "عبد القاهر بغدادی" یاد کرد در کتاب "خزائن الأدب" این واژه شناس، کوشش‌هایی در نقد اخبار و اطلاعات مشهور راجع به مجنون آمده است.

جغرافی‌دانانی همچون "البکری" و "یاقوت" ما را در شناختن مکان‌هایی که اشعار منسوب به مجنون در آن جاها سروده شده‌اند، یاری می‌دهند.

از دو تاریخ‌نگار مهم، یعنی "کُتبی" و "أبو المحاسن" نیز باید نام برد، زیرا ادبیات اروپایی نخست از طریق آثار آن دو از احوال مجنون آگاهی یافت.

در نگاه نخست چنین به نظر می‌رسد که، زندگی‌نامه‌های عربی که منحصر در شرح احوال مجنون نوشته شده‌اند، مقام اول را دارا باشند، ولی هنگامی که با دقت بیشتر به موضوع نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم چنین نیست، و چه بسا وقتی به مطالب نخستین کتاب‌هایی که در باره‌ی مجنون نوشته شده‌اند مراجعه کنیم در می‌یابیم که صورت داستان در مواردی با آنچه در این زندگی‌نامه‌ها هست تفاوت دارد.

"حکایت قصه‌ی مجنون" اثر "ابو بکر والبی"، تنها زندگی‌نامه‌ی موجودی است که در شرق بسیار مشهور است و بارها به چاپ رسیده است. بر پایه‌ی نوشته‌های این کتاب، آوازه‌ی مجنون تا روزگار ما نه تنها در سرزمین‌های عربی، بلکه در کشورهای فارسی‌زبان نیز شنیده شده است. مؤید این نظر، دست‌نوشته‌های متعددی است که گاهی ترجمه‌ی فارسی عبارات را هم در میان سطرهای خود دارند (والبی، ۱۹۲۲، ۲۰۴).

در کتاب "حکایت قصه‌ی مجنون" والبی، نشانه‌هایی از توجه و مراجعه‌ی او به "الأغانی" دیده می‌شود. به نظر می‌رسد نظامی نیز از برخی مطالب اثر او آگاه بوده است.

بررسی عاشقانه‌ها (لیلی و مجنون نظامی بررسی موردی) در فارسی و عربی ||| ۲۵۵

"سمعانی" در اثر خود "کتاب الأنساب" می‌گوید: "والبه خاندانی از قبیله‌ی اسد است" (سمعانی، ۱۸۵۳، ۵۷۷ - ۵۷۸) او اسامی گروهی از نسب شناسان را ذکر می‌کند که این لقب را داشته‌اند و ظاهراً باید "ابو بکر والبی" آخرین کسی باشد که به این گروه منسوب است.

گمان می‌رود تنها مأخذی که در آن به ابو بکر والبی استناد شده، "مصارع العشاق" ابن سراج است. این کتاب بیش از آنکه به روشن شدن تاریخ مجنون کمک کند، بر ابهام و آشفتگی آن می‌افزاید. زیرا مجنون را به سفر بابل می‌برد و تاریخ زندگی او را به روزگار عباسیان پیوند می‌دهد و اشعاری که در آن آمده، شعرهای آشفته و درهمی هستند که با بی‌دقتی از مأخذ مختلف گرفته شده‌اند (ابن سراج، ۱۹۵۸، ۲۷۱).

جز کتاب "والبی" دو زندگی‌نامه‌ی دیگر هم می‌شناسیم که درباره‌ی مجنون نوشته شده‌اند: کتاب اول "نزهة المسامر فی ذکر بعض اخبار مجنون بنی عامر" است که نسخه‌ی منحصر به فرد و ناقصی از آن باقی مانده و جزو نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی گوتا است. این کتاب به راوی دمشقی "یوسف بن حسن مبردی حنبلی" - یکی از نسب شناسان اواخر قرن پانزدهم - منسوب است. اما زندگی‌نامه‌ی دوم "أحسن مايميل، من اخبار القيسين و جميل" نام دارد که شامل شرح احوال سه تن از سرآمدان عشق افلاطونی - یعنی جمیل و دو قیس: قیس بن ملووح (مجنون) و قیس بن ذریح - است.

از این کتاب نیز تنها یک نسخه در کتابخانه‌ی کمبریج موجود است (بروکلان، ۶۹۰).

محدوده‌ی زمانی و مکانی داستان مجنون

در آثار عربی مربوط به مجنون از دو شخصیت یاد شده، که هر دو از جانب امیر مدینه مامور گردآوری خراج بودند و به ظاهر این کار را به نوبت انجام می‌دادند، و در حین رفتن به میان قبایل و انجام مسئولیت خود به مجنون برخورد کرده‌اند، و دلسوزانه به یاری او برخاسته و در راه جلب رضایت قبیله‌ی لیلی برای ازدواج دخترشان با مجنون تلاش‌های بی‌حاصلی کرده‌اند.

نام شخصیت نخست گاهی "عمر" و گاهی "محمد" آمده ولی در هر صورت پسر "عبد الرحمن - بن عوف" ضبط شده است و واقعیت وجودی او قابل قبول است، زیرا می‌دانیم که عبد الرحمن بن عوف یکی از بزرگان صحابه بوده شرح زندگی او و وقایع تاریخی زمانش ما را بر آن می‌دارد تا بپذیریم که او به سبب منصب مهمی که در دستگاه اداری مدینه داشته، شخصیت توانایی بوده است، به

این ترتیب در تاریخ زندگی مجنون شخصیت معین و غیر قابل تردیدی را می یابیم که پسر عبد الرحمن بن عوف است (النووی، ۱۸۴۲، ۳۸۷).

اما شخصیت دوم یعنی "نوفل بن مساحق عامری" در همه‌ی روایات منثوری که از مجنون به دست ما رسیده، نقش بارزی دارد. برای نمونه "طبری" درباره‌ی او می گوید که در مدینه منصب قضاوت داشت و به سال ۸۳ هجری (۷۰۲ م) معزول شد (ابن حجر، ۱۳۲۷، ۴۹۲).

این شخصیت در یکی از اعلام نامه‌ها مامور گردآوری صدقات مدینه معرفی شده است (الأغانی، ۱/ ۱۱۳).

همه‌ی این حوادث گوناگون که هم فراوان‌اند و هم در یک زمان به وقوع پیوسته‌اند، ما را به این نتیجه‌ی مقدماتی می‌رساند که مجنون مورد نظر ما در اواخر قرن هفتم میلادی زندگی می‌کرده و در حدود سال ۸۰ هجری (۷۰۰ م) از دنیا رفته است، یا دست کم باید تاریخ دقیق زندگی او را بی‌هیچ ابهامی در همین سال‌ها محدود دانست. نخستین کسی که تاریخ مرگ مجنون را ذکر کرده، تاریخ نگار مصری "ابو المحاسن" است. او به سال ۶۸ هجری اشاره دارد. وستنفلد، ناشر "معجم البلدان" یاقوت هم آن را پذیرفته است (حموی، ۱۸۷۳، ۶۳۴).

اما دو مورخ دیگر، "کُتبی" و "عینی" سال ۷۰ هجری را ترجیح داده‌اند که بروکلیمان هم در آثار معروف خود همین تاریخ را آورده است (بروکلیمان، ۴۸). برخی از مؤلفان اخیر آن را به سال ۸۰ هجری ثبت کرده‌اند (نیکلسون، ۱۸۶۸، ۸۸).

اکنون می‌توانیم مکان سرودن اشعار مجنون را تخمین بزنیم. مآخذی که در اختیار داریم چنان معتبر و حقیقی و اصل هستند که تایید می‌کنند، انتساب مجنون به قبیله‌ی بنی عامر است که نسبت آنان به "عامر بن صعصعه" می‌رسد. در دائرة المعارف اسلامی جلد ۲ آمده است: این قبیله تیره‌ای از "هوازن" است و هوازن مجموعه‌ای از قبایل بوده که در شمال جزیره‌ی العرب می‌زیسته‌اند (همان، ۳۱۱).

هوازن هیچ‌گاه حکم قبیله‌ی واحدی را نداشته، بلکه با قبایل کوچک و بزرگی پیوند داشته است. این قبایل یا تابع هوازن بوده‌اند، یا نسبت خویشاوندی با آن داشته‌اند. محل زندگی و رفت و آمد عامریان سرزمین گسترده‌ای بود که از حجاز تا نجد را شامل می‌شد. این پهنه از غرب به دریای سرخ و از شرق به یمامه می‌پیوست و از جنوب با ثقیف - میان مکه و طائف - هم مرز بود (همان، ۳۴۶).

بررسی عاشقانه‌ها (لیلی و مجنون نظامی بررسی موردی) در فارسی و عربی ||| ۲۵۷

نسب شناسان عرب به سرزمین پهناوری در نجد اشاره می‌کنند که مخصوص عامریان بوده و با ناحیه ی همجوارش که ضریه یا حمی الضریه نامیده می‌شده است ضریه همان جایی است که نامش در داستان مجنون نیز آمده و بسیار قابل توجه است که "یاقوت" در فرهنگ خود می‌گوید که این سرزمین جزو قلمرو حکمران مدینه بوده است (حموی، ۱۸۷۳، ۴۷۲). این موضوع انگیزه ی آمدن عاملان خراج را از مدینه به این سرزمین روشن تر می‌کند. مطابقت وضع جغرافیایی این سرزمین، با نام های جغرافیایی آمده در اشعار مجنون می‌تواند دلیل اطمینان بخشی بر صحت انتساب این شعرها به او باشد.

در پاره‌ای از مآخذ شعرهایی به مجنون نسبت داده اند که در آنها به "تیماء" اشاره شده است (الأغانی، ۱۰). تیماء شهر کوچک و معروفی است که در شمال جزیره العرب، میان شام و "وادی القری" قرار دارد (حموی، ۹۰۷/۱).

"این خلکان" تاریخ نگار مشهور به این مناسبت می‌گوید: "گروهی این اشعار را به مجنون نسبت می‌دهند، ولی از او نیست، چرا که تیماء اقامتگاه مخصوص قبیله ی "عذرة" بوده (الیافع، ۱۳۱۷، ۱۶۷). شعر مجنون در چهار چوب شیوه های سنتی شعر جاهلی نمی‌گنجد. چنان که قصیده‌ی تقلیدی و بلندی در میان اشعار او تقریباً وجود ندارد و سروده هایش معمولاً قطعاتی غنایی هستند که درون مایه ای احساسی و نفسانی محض دارند که یا نام هیچ سرزمینی را در آن‌ها نمی‌یابیم و یا نام یکی دو محل در آن‌ها ذکر شده است که آثار جغرافی دانان عرب در اغلب موارد تعیین حدود آن‌ها را ممکن می‌کند. این محل‌ها بیشتر در نجد و نواحی مجاور آن واقع شده اند و قوم شناسان معتقدند که بنی عامر بر حسب عادت در آن جاها منزل می‌گزیده اند. مثلاً در اشعار مجنون نام "جنیه" آمده (الأغانی، ۶۱ س ۲). ظاهراً جنیه دشتی است در نجد، درست در نزدیکی ضریه مقر اصلی بنی عامر (حموی، ۱۳۴).

مجنون همچنین از کوه "توباد" نام برده که در یکی از قصیده هایش از آن به عنوان محلی که کودکی خود را با لیلی در آنجا گذرانده است، یاد می‌کند، این کوه نیز در نجد قرار دارد (الأغانی، ۵۳).

نام های جغرافیایی آمده در شعر مجنون عموماً در دل نجد قرار دارند. البته گروه بزرگی از نام های دیگر هم در این اشعار دیده می‌شود که نزدیک مکه و مدینه اند و با سفر حجی ارتباط دارند که در

نفس خود مایه ی تردید نمی شود. به طور کلی می توان گفت که سرزمین های جغرافیایی در اشعار – که می توانیم آنها را بنیادهایی برای اصالت اشعار بدانیم – شک و شبهه ای بر نمی انگیزد. این سرزمین ها در منطقه ای هستند که دانشمندان عرب آن جاها را کوچگاه های بنی عامر دانسته اند که معجون خود یکی از آنان بوده است (احمد نژاد، ۱۳۷۸، ۴۶).

نتایج مقاله

داستان لیلی و معجون با همه شهرتی که داشت، هنوز حکایتی محلی بود و تا زمان نظامی از مرز زبان عربی عبور نکرده بود و بجز اعراب و ادیبان عربی دان ایرانی کسی آن را نمی شناخت، با وجود اینکه نزدیک به دو قرن پیش از نظامی نام لیلی و معجون در شعر فارسی آمده بود، اما نظامی نخستین شاعری است که از خمیر مایه این داستان به ذوق و انتخاب خویش و به یاری قریحه و نیروی تخیلات شاعرانه اش شاهکاری آفرید که دل های مردم تمام سرزمین های غیر عربی ایران و آسیای صغیر و ترکستان و شبه قاره هند را مسخر ساخت و بسیاری از شاعران را به نظیره گویی برانگیخت. این هنر نظامی بود که توانست:

- ۱- حکایت یک عشق بدوی را تا سطح یک شاهکار ادبی بالا ببرد.
- ۲- بر بال شعر فارسی آن را به آفاق زبانها و فرهنگ های دیگر منتقل سازد.
- ۳- به نیروی اندیشه و سحر سخن خویش به این پیوند ساده عاشقانه، بُعد معنوی داده و لیلی و معجون را به هیأت دو اسطوره ابدی عشق و جنون درآورد.

کتابشناسی

- این حجر. (۱۳۲۷). تهذیب التهذیب، حیدرآباد.
- این سراج، أبو محمد. (۱۹۵۸). مصارع العشاق، دارالبیروت.
- این عبدربه. (۱۲۹۳). عقد الفرید، چاپ بولاک.
- این قتیبه دینوری، أبو محمد عبدالله. (۱۹۶۴). الشعر و الشعراء، بیروت، دارالثقافه.
- أبوالمحسن. (۱۸۵۲). یاد مجنون، چاپ لیدن.
- احمد نژاد، کامل. (۱۳۷۸). لیلی و مجنون با مقدمه کراچکوفسکی، تهران، زوار.
- اصفهانی، أبو الفرج. (۱۹۲۸). الاغانی، قاهره، دارالکتب المصریه.
- بروکلیمان، کارل. (۱۹۰۲). تاریخ ادبیات عربی.
- بغدادی، عبدالقادر. (۱۲۹۹). خزانه الادب، چاپ بولاک.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد. (۱۳۶۷). دیوان، تصحیح سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، سازمان انتشارات جاویدان.
- حسینی، سید محمد. (۱۳۷۲). مجنون و لیلی عربی و لیلی و مجنون نظامی، مندرج در مجموعه مقالات کنگره بین المللی نهمین سده تولد نظامی گنجوی، به اهتمام منصور ثروت، انتشارات دانشگاه تبریز.
- حموی، یاقوت. (۱۸۷۳). معجم البلدان، نسخه وستنفلد، لایپزیک.
- سمعانی. (۱۸۵۳). کتاب الأنساب، نسخه مارگلیوت، موسسه شرق شناسی در آکادمی علوم اتحاد شوروی.
- غلامرضایی، محمد. (۱۳۷۰). داستان های غنایی منظوم از آغاز شعر دری تا ابتدای قرن هفتم، تهران، انتشارات فردابه.
- قالی. (۱۹۲۶). امالی، قاهره، دارالکتب المصریه.
- کتبی. (۱۲۸۳). فوات الوفيات، چاپ بولاک.
- مبرد. (۱۸۹۲). الکامل، نسخه لایپزیک.
- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۶۶). مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، تهران، انتشارات مولی.
- النوی (۱۸۴۲). معجم الأعلام، نسخه وستنفلد.
- نیکلسون، رینولد آلین. (۱۸۶۸). تصحیح و تفسیر مثنوی.
- والبی، أبو بکر. (۱۹۲۲). حکایت قصه مجنون، قاهره.
- و شاء. (۱۸۸۶). الموشی، نسخه لیدن.
- الیافعی. (۱۳۱۷). مرآة جنان، حیدرآباد.

۱۱۱۲۶۰ // دوهضمنامه مطالعات نقد ادبی / سال هفدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۱ شماره پنجاه و دوم

یوسفی، غلامحسین. (۱۳۸۶). چشمه روشن، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات علمی.